



نگارش آقای علینقی وزیر

## هذر نمایشی

- ۲ -

تعریف چهار واژه‌ی تاتر، درام، تراژدی و کمدی تا اندازه‌ی بی از این هنر توصیف خواهد نمود. واژه‌ی نمایش را فرهنگستان ایران در مقابل تاتر پذیرفته است که ما هم همه جا بکار می‌بریم. اما در برابر سه واژه‌ی دیگر هنوز چیزی پذیرفته است، بنابراین این عین آنها را بکار می‌بریم، بویژه که این واژه‌ها چون کاملاً بین المللی شده اند اگر خود آنها نیز در زبان فارسی پذیرفته گردند شاید بهتر باشد.

معانی ساده‌ی این واژه‌ها بسیار آسان است: تراژدی بیازیهای نمایشی کریه آور و غم انگیز - کمدی به خنده دار - و درام به مخلوطی از هر دوی آنها گفته میشود.

سبک درامی (دراماتیک) را ممکن است بهر سه نوع بازی اطلاق کرد، و آن عبارت از يك طرز نویسنده‌گی است که داستانی را نویسند بطوریکه نویسنده از زبان خود چیزی نگوید، بلکه کسان (Personnage) داستان، هر يك بنوبه‌ی خود وارد کار شده گفتگو نمایند.

ولی اگر کسان داستان گفتگوهای کنند که احساسات خاصی را نرساند و یا اینکه اعمال نفوذی بر یکدیگر نمایند و در آخر کار همان وضعیت روحی ابتدا را داشته باشند، با اینکه ممکن است گفتگو های آنان بسیار ادبی، شیوا و پشندیده باشد، باز سبک درامی را بآن اطلاق نمیتوان کرد.

اکنون برای روشن کردن موضوع، يك نمونه برای تحقیق در مناظره (دیالوگ) میدهیم که خیلی ملایمتر از درام است و بمنظور نمایش هم نوشته نشده، و آن، مناظره‌ی فیلسوفانه ایست از سقراط با يك سو فسطائی مغرور بنام هیپياس که بقلم افلاطون ضبط است.

هیپياس در برابر پرسش سقراط، که زیبایی چیست، بیدرتک و اندیشه پاسخی سطحی میدهد، و بزودی در مقابل ایراد های موشکاف فیلسوف، ندانسته گفته‌های خود را تکذیب مینماید و پس از باوه کوئی بسیار سرانجام شرمنده از نادانی خود و برتری فکری خردمند از او جدا میگردد.

در این مناظره افکار آموزشی و فلسفی بسیار است که نه تنها درس بسیار خوبیست، بلکه لذت يك کمدی را نیز داراست. اگر این مناظره را بخوایم از نظر روال پرهیجان افکار و هنر برانگیختن حس کنجکاوی و کشش و جذبه‌ی درجات عقلانی آن در يك واژه بستائیم گوئیم: واقعاً مناظره‌ی درامی است!

اکنون که با این نمونه تا اندازه‌ی بی‌اهمیت و توانگری این نوع نگارش آگاه گشتید خوب است به بینیم تأثیرات نمایشی چیست و از آنها غیر از تفریح چه نتیجه‌ی برای آدمی حاصل میگردد؟

گویند کردار، خوشی و لذت حقیقی زندگی است. بهتر بگوئیم، اصلاً خود زندگی است. خوشیهای فکری که از کرداری بدست نمیآیند، ممکن است مانند گاهواره‌ی بی‌ما را در يك قسم خواب روحانی فرو برند که بی شک شیرین و گوار است؛ ولی چون غالباً توأم با هیجان جسمانی نیست، کم کم ما را بیک جور بی‌عملی و خاموشی عادت میدهد که غالباً کسالت هم با آن همراه است. چه بسا



کسان که زندگیشان بواسطه‌ی وضعیت خاصی، یا برای اینکه اصلاً قابلیت کوشش‌های بزرگ را ندارند، در یک دایره‌ی یکنواخت از سرگرمی‌های ناچیز محصور است. روزهایشان بر منوال قوانین عادت تکرار میشود، بطوریکه گاهی بزحمت احساس حیات و هستی مینمایند.

هوسها و شهوات حیوانی، دوران زندگی ایشان را مانند سیلی میکزدانند. بزودی سستی و بیحالی و هم یک ناخشنودی درونی دامنگیر آنان میشود که برای فرار از آن دست بانواع وقت‌گذرانیها میزنند، که در واقع همه برای بکار انداختن نیروهای بیکار مانده است.

هویدا است که از وقت‌گذرانیها پاره‌ی بی‌سالم و بسیاری را ناسالم میتوان گفت و شگفت که در بسیاری از مردم رغبت و کشش بسوی ناسالم‌ها زیادتر است!

پوشیده‌نیست که اگر از کار اجباری و ادای وظیفه که خود دامنه‌ی وسیعی دارد، بگذریم و بخواهیم از میان وقت‌گذرانیهای سالم انتخابی نمائیم، گذشته از ورزش و هنرهای زیبا که باز همه نیروی کار لازم دارند و برای تن‌های فرسوده‌ی از کار، دشواری دارند؛ دیدن نمایش و شنیدن موسیقی و مطالعه کتب که در آنها فقط نیروی خرد و اندیشه در کار است، از همه سزاوارتر و سودمندترند.

از یکطرف برای بی‌کرداران که محروم از اعمال نفوذی بوسیله‌ی نیروهایشان هستند، دست کم از مشاهده‌ی کرداری بوسیله‌ی دیگران، یعنی کسان نمایش، یک نوع تشریف و خشنودی برای حس کردار آنان حاصل است.

از طرف دیگر چون هویدا است که مهمترین موضوع کوشش و کردار آدمی آنستکه مربوط بخود آدم است، و در نمایش، گروهی از آدمیان را روی سن راجع بموضوع فوق در کشمکش میدینیم، واضح است که بناباخلاق و کردارشان، و توافق و تنافر آنها با اخلاق ما، کم کم برخی را دوست و پاره‌ی بی‌دشمن میداریم؛ نیروی آنانرا میسنجیم. آرزوی پیروزی برای این و میل شکست برای آن

مینمائیم . ازغم یکی افسرده و ازشادی دیگری خرم میگردیم . دلاوری راستایش  
میکنیم . نبرد میان راستی و دروغ ، رزم بین کفر و ایمان ، راهنمائیهای خرد  
دور اندیش ، دخالت بخت و سرنوشت ؛ بالاخره هوش و بینائی ، درستی و استواری ،  
کوشش و سستی ، هوسها و هیجانهای آنان ما را نیز شریک در کار نموده در برابر  
چشم ما تاریخ زنده‌یی در جریان است تا ب نتیجه میرسیم .

اما نتیجه‌یی که برای مردمان پر کار و با کردار دارد ، رفع خستگی وهم  
رفع تشنگی کار است ؛ زیرا با شنیدن موسیقی زمانی از جهان مادیات بیرون رفته  
درعالم خاطره ها و خوشیهای خیالی سیر میکنند . بادیدن نمایش باز دوران کردار  
و زد و خورد با سوانح را در پهلوانان صحنه‌ی نمایش مشاهده نموده بطور غیر  
مستقیم اعصاب را بکار انداخته شکت در کردار نموده اند .

یکنوع لذت دیگری را دیدن نمایش میآموزد و آن اینطور است : یاره‌ی  
نوشته های درامی هست که بمنظور نمایش نگارش نیافته است و بنابراین از نمایش  
آنها تأثیر مهمی حاصل نمیکردد ؛ ولی در خواندن آنها کاملاً تأثیر و لذت درامی  
بودن آن حاصل است . اما این تأثیر و لذت فقط برای کسانی است که بسیار نمایش  
دیده اند ، و در ضمن خواندن و مطالعه‌ی رومان یا درام یکنوع نمود و ظهور نمایشی  
آنها در خاطر مجسم میکنند . هویدا است که برای کسانی که نمایش کم دیده و  
آشنا بنوشته های صحنه‌ی نیستند ؛ آن تأثیر و لذت حاصل نیست . ولتر میگوید  
« آنچه که در یکشب نمایش میآموزیم از عهدهٔ یک کتاب بزرگ هم بیرون است » .

